

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ (بقره - ۲۵۵)

آیت الکرسی، همان آیه‌ای است که ابتدای آن را تلاوت کردم. این آیه در جهان تکوین، آثار و برکات شگفت‌انگیزی دارد؛ آثاری که بارها تجربه و مشاهده شده و هر انسانی می‌تواند این تجربه را شخصاً تکرار کند. داستان‌های شگفت‌آور بسیاری از تأثیرات آیت الکرسی و ثمرات و نتایج تکوینی آن در این جهان و در زندگی انسان‌ها روایت شده است. این آثار، وراثت انسان است؛ چه بسا افرادی که ایمان ندارند و حتی کافران نیز می‌توانند از این قدرت و تأثیر بهره‌مند گردند. گاهی برای کلمات، آثاری ذکر می‌شود که مستقل از خواننده آنهاست؛ حتی کسانی که مخالفند یا قصد سوءاستفاده دارند، گویی این کلمات خود دارای حیات و قدرتی فراتر از گوینده هستند و تأثیر خود را در جهان هستی جاری می‌سازند.

همان‌طور که در مقدمه صحیفه سجادیه ذکر شده است، امام سجاد (ع) این کلمات را چنان محافظت می‌کرد که به دست بنی‌امیه نیفتد، مبادا آن‌ها در جهت اهداف شوم خود از این دعاها استفاده کنند. این نکته از شگفتی‌های موجود در مقدمه صحیفه به شمار می‌رود؛ اینکه بنی‌امیه چه استفاده‌ای می‌توانستند از آن ببرند و چه قدرتی در کلمات و حروف نهفته است، و اینکه این کلمات دارای چه زندگی و حیات و باطنی هستند. از سوی دیگر، هنگامی که انسان به این کلمات و معانی آن‌ها می‌نگرد، در نظر نخست به نظر می‌آید که معانی بسیار ساده و ابتدایی هستند، این که در این جهان، جز خدای یگانه، جز او (که در اینجا نامی از آن خداوند نمی‌آید و تنها اشاره‌ای و ضمیری است) «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و سپس صفاتی که ذکر می‌شود: «الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛ این زنده بودن و برپا بودن خداوند و قائم به ذات بودن او، این حقیقت، وراثت این‌هاست و پس از آن واژه‌هایی که شاید برای ما چندان پیچیده و شگفت‌آور نیایند؛ اینکه:

لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ (بقره - ۲۵۵)

این عبارات که در ذهن انسان بسیار ساده می‌آیند، معانی ابتدایی دارند، اما در عین حال آثار عظیم تجربه‌شده‌ای برای آن‌ها ذکر شده است که گاهی همچون داستان است و چه داستان‌های واقعی‌ای که برای این آثار روایت شده است و حقیقتی تجربه شده که وراثت این کلمات کوتاه وجود دارد. از سوی دیگر، حقایقی که این جهان بر آنها استوار است و حقیقت انسانی نیز با آنها پیوند خورده، اموری ابتدایی، روشن و واضح هستند. با این حال، انسان برای پیشرفت مادی یا معنوی، برای به‌دست آوردن اسرار جهان و برای تسلط بر آن، پیوسته به دنبال حقایق پیچیده می‌گردد و می‌کوشد رازهایی را کشف کند که به سختی قابل دسترسی‌اند، اما آیت الکرسی نشان می‌دهد که این جهان بر اموری ساده و بدیهی استوار است و این ما هستیم که با پیچیدگی‌های خود از آن غفلت می‌کنیم. این عالم و امور بنیادینش، حقایق و رموزش، به دلیل سهولت و سادگی از دسترس انسان خارج می‌شوند. رمز این جهان، ساده و بدیهی است و آن پرده‌ای که بر این رموز کشیده می‌شود و غفلتی که نسبت به آنها داریم، ناشی از گرفتاری در تکثرات است و هنگامی که می‌کوشیم از این تکثرات خارج شویم، دچار پیچیدگی می‌شویم؛ پیچیدگی‌هایی که پیوسته ما را از حقیقت این عالم دور می‌کنند، به همین دلیل است که در مورد علم گفته شده: «هو الحجاب الاکبر»؛ چگونه ممکن است دانستن باعث حجاب شود، باعث دور شدن انسان گردد و سبب شود که انسان کمتر متوجه حقیقت شود؟ حجاب یعنی چیزی که جلوی حقیقت را

می‌گیرد و انسان از آن غافل می‌ماند. در ظاهر این تناقض است که حجاب از طریق دانستن حاصل شود، آن هم حجاب اکبر، حجاب برتر، حجابی که شدیدتر است و کنار زدن آن دشوارتر است. دلیلش این است که این سادگی‌ها و بداهت‌هایی که در این جهان هست و انسان عجیب با آن سادگی‌هاست و به سهولت قابل دسترسی‌اند، در اثر علمی که به دنبال پیچیدگی‌ها می‌رود و علمی که به دنبال القای رموز جدید بر این جهان است، پیوسته هر چه به آن سو می‌رود، از این حقایق بدیهی دورتر می‌شود. این از عجایب عالم است، شاید عجیب‌تر از این در جهان وجود نداشته باشد، اینکه راه رشد، راه درک و راه فهمیدن، بداهت است، بداهتی که در دسترس انسان است و او آن را می‌بیند و برایش واضح است. چنان که روز قیامت، هنگامی که همه چیز آشکار می‌شود، به انسان خطاب می‌شود که **لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (ق - ۲۲)**، تو از این حقایق بدیهی که اکنون برایت کشف شده، آگاه شدی، در حالی که پیش از این نیز این حقایق با بداهت تمام در برابر دیدگانت آشکار و روشن بودند و تو در غفلت به سر می‌بردی؛ میان غفلت و جهل تفاوت است، جهل آن است که انسان نداند، اما غفلت یعنی انسان بداند اما آن را فراموش می‌کند و غافل می‌شود؛ حتی فراموشی نیز مرتبه‌ای متفاوت از غفلت است؛ غفلت یعنی فراموشی نمی‌کند و در وجودش هست و همین الان توجه می‌کند و همین الان آن را می‌بیند، همین الان این علم حاضر است؛ فراموشی یعنی علمی که انسان در آن لحظه حاضر نیست، اما غفلت یک مرتبه از آن آماده‌تر است؛ سرانجام، این غِطَاء برداشته می‌شود و این پرده روز قیامت کنار زده می‌شود، پرده چیست؟ پرده گرفتاری انسان در این نشئه و در این تکثرات است و این جهان و راه رشدی که در آن است بداهت و روشن بودن است و آن چیزی که بیش از هر چیزی انسان را از آن دور می‌کند همین علمی است که به دنبال پیچیدگی‌ها و کشف رموز این جهان می‌رود؛ این است که در ادامه خداوند می‌فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره - ۲۵۶)

این مسیر حقیقت و دیانت که همین دانستن است که می‌فرماید: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات - ۵۶)** که در توضیح آن گفته‌اند **ليعرفون**، این درک و فهم، فهمی نیست که با زور و فشار حاصل شود، این درک از طریق اصرار، فشار بیرونی، سرپرست‌ها، حکومت‌ها، پدر و مادر، فشارهای اجتماعی و از آن مهم‌تر از طریق فشار درونی حاصل نمی‌شود؛ چیزی نیست که بخواهیم آن را به زور و فشار در خود ایجاد کنیم بلکه این روشن و پیداست؛ **« قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ »** آشکار است، تبیین و آشکاری یعنی بداهت و وضوح؛

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (بقره - ۲۵۶)

این انسانی که از طاغوت‌کننده می‌شود و به سمت این بداهت‌ها می‌آید و کسی که به این سمت آمد بر **«عُرْوَةُ الْوُثْقَى»**، ریسمان محکمی که این ریسمان **« لَا انْفِصَامَ لَهَا »**، قابل انفصال نیست زیرا که حقیقتی بدیهی است و قابل انفصال و جدایی نیست؛

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره - ۲۵۷)

ظلمات چیست؟ این جهل‌ها و غفلت‌های ماست و ظلمت از آن بالاتر، آن علمی است که جای آنها را می‌گیرد، آن حجاب اکبر است. کسانی که از آن ظلمات خارج می‌شوند و وارد نور می‌شوند و نور هم، همین نور بداهتی است که در جهان آشکار است، وقتی وارد نور شوند، خداوند ولی آنهاست و این جهان در خدمت آنهاست.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ (بقره - ۲۵۷)

و کسانی که برعکس از این نور و بدهت و روشنی خارج می شوند و به سمت تاریکی ها می روند، تاریکی ای که خود انسان است و نه تاریکی بیرون، اینان اصحاب نار هستند، این آتشی که فرد با جهل خود روشن می کند؛ برای کسی که گرفتار این آتش شود، کسی که در این ظلمت فرو رود و در آنجا خود را گرفتار کند، دیگر راه خروجی نخواهد داشت مگر اینکه تا وقتی که زنده است و در این جهان است، فکری به حال خود کند.